

تحلیلی بر میزان از منظر علامه طباطبایی (ره)

اعظم وفایی^۱

رقیه محمدی^۲

چکیده

واژه «میزان» در آیات متعددی از قرآن کریم به کار رفته است. هر یک از مفسران طبق مبانی تفسیری خود معانی مختلفی برای آن برشمرده‌اند. در این راستا، نظر علامه طباطبایی (ره) به عنوان مفسر کم‌نظیر عصر حاضر، حائز اهمیت است. در پژوهش حاضر، با تتبع در آثار گرانقدر ایشان از جمله «المیزان فی تفسیر القرآن»، رساله «انسان از آغاز تا انجام» و کتب تفسیری دیگر با روش توصیفی تحلیلی به دست آمد که حقیقت و ماهیت میزان، وسیله و مقیاس سنجش بودن است؛ لکن هر چیز قابل سنجشی، ترازوی متناسب خود را دارد. همین تناسب درباره میزان عمل نیز صدق می‌کند؛ به این نحو که اعمال انسان‌ها روز قیامت سنجش و ارزیابی می‌شود؛ اما نه با ترازویی همانند ترازوی دوکفه دنیایی، بلکه با ترازوی حق و حقیقت؛ به این معنا که خدای متعال اعمال را با حق می‌سنجد، هر قدر عمل مشتمل بر حق بود، به همان اندازه هم اعتبار و ارزش دارد.

واژگان کلیدی: میزان، قرآن، علامه طباطبایی (ره)، ابزار سنجش، ترازو.

^۱. استادیار دانشگاه قم؛ A.vafaei93@mihanmail.ir

^۲. دانش‌پژوه سطح چهار تفسیر و علوم قرآن؛ Rmohamadi1404@gmail.com

خداوند متعال به عنوان آفریننده جهان هستی با نزول قرآن کریم، انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را به پیمودن راه سعادت فرا خوانده است. بنابراین، شایسته است انسان در فراگیری پیام این برنامه هدایت و سعادت تلاش نموده و در تک‌تک آیات و کلمات آن تفکر و تدبر نماید. البته این تفکر و تدبر در گرو اموری، از جمله فراگیری مفاهیم و واژه‌های قرآن است. «میزان» نیز یکی از این واژه‌ها است که در آیات متعدد به کار رفته و هر یک از مفسران طبق مبانی تفسیری خود معانی گوناگونی از آن ارائه داده‌اند. در این میان، دیدگاه‌های علامه طباطبایی (ره) با توجه به جامعیت تفسیر، اتقان کلامی، استحکام علمی و مبنای تفسیری خاص ایشان، در توجه به سیاق و کنار هم قراردادن آیات مربوط به هم شایسته توجه است.

با وجود توجه مشتاقان علم به بسیاری از معارف موجود در تفسیر علامه و توجه جزئی و مختصر به نظر علامه درباره میزان در کتابهایی مانند: «پیام قرآن» مکارم شیرازی، «معاد در قرآن» قرائتی و جوادی آملی و «حیات پس از مرگ» و «انسان» علامه که با عنوان «انسان از آغاز تا انجام» توسط صادق لاریجانی به فارسی برگردانده شده است؛ اما تاکنون دیدگاه‌های علامه و نگاه تفسیری ایشان نسبت به واژه میزان در اثری مستقل بررسی نشده است.

۱. مفهوم‌شناسی واژه میزان در لغت عرب

واژه میزان دارای سه حرف اصلی «واو، زاء، نون» در اصل موزان بوده که «واو» آن به دلیل کسره ماقبل تبدیل به «یاء» شده است (جوهری، ۱۳۷۶، ۶، ۲۲۱۳). این واژه در لغت به معنای آلت و وسیله‌ای برای وزن کردن (فراهیدی، ۱۴۱۴، ۷، ۳۸۶) و سنجش اشیاء آمده است؛ گرچه لغت‌شناسان این واژه را به ترازو، عدل و مقدار (ابن منظور، ۱۴۲۶، ۱۳، ۴۴۸؛ انیس و همکاران، ۱۳۸۲، ۲، ۱۳۴۶) نیز معنا کرده‌اند. برای نمونه، فراهیدی نوشته است که وزن همان معنای معروف در عرف را دارد و آن سنگینی یک شیء نسبت به شیء دیگری مثل خودش است و میزان چیزی است که این سنگینی را می‌سنجد: «الْمِيزَانُ: مَا وَزَنَتْ بِهِ»، همچنین هنگامی که «وَزَنَ ثَمَرَ النَّخْلِ» گفته می‌شود؛ یعنی مقدار میوه خرما را اندازه گرفت و سنجید (فراهیدی، ۱۴۱۴، ۳، ۱۹۴۸). ابن منظور نیز وزن را سنجیدن سنگینی و سبکی معنا کرده است: «الْوَزْنُ: رَوْزُ الثَّقَلِ وَالْخِفَّةُ» (ابن منظور،

۱۴۲۶ق، ۱۳، ۴۴۶). در مجموع می‌توان گفت: میزان وسیله تشخیص وزانت و سنگینی است.

۲. معنای میزان در کاربرد قرآنی

میزان در آیات متعددی به کار رفته و در هر مورد معنایی خاص و شاید در ظاهر متفاوت از دیگری اراده شده است که با بررسی و جمع‌بندی این معانی طبق دیدگاه علامه می‌توان آن‌ها را ذیل دو معنای کلی دسته‌بندی کرد:

۱.۲. وسیله سنجش کالاها و مبادلات مالی (ترازو)

در برخی از آیات، میزان از لحاظ لغوی، «وسیله سنجش» معنا شده است. حضرت شعیب(ع) در سوره هود به قومش دستور داد که چیزی از مکیال و میزان در سنجش کم نکنند: *قَالَ يَا قَوْمِ ... وَ لَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ* «گفت ای قوم من!... پیمان‌ه و وزن را با عدالت، تمام دهید! و بر اشیاء(و اجناس) مردم عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید» (هود، ۸۴). بسیاری از مفسران اتفاق نظر دارند که منظور از «میزان» در آیه فوق، ترازو یا وسیله سنجش است. برای نمونه، طبرسی وزن را به سنجش شیء از نظر سبکی و سنگینی و «میزان» را به وسیله سنجش معنا کرده است(طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۲، ۱۰۹؛ ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۶، ۴۸). همچنین آلوسی گفته است: هر چند جایز است «میزان»، مصدر و به معنای میزان باشد؛ ولی آنچه از میزان به ذهن متبادر می‌شود، آلت و وسیله سنجش است(آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۴، ۴۱۳). علامه نیز بر همین عقیده است. ایشان کلمه مکیال و میزان را اسم آلت می‌داند و معتقد است: چون این دو وسیله، ابزاری است که کالاها توسط آن‌ها کیل و وزن می‌شود، به نقصان توصیف نمی‌شود؛ یعنی نمی‌توان گفت ترازوی ناقص، بلکه آنچه به صفاتی از قبیل نقص، زیادت و مساوات توصیف می‌گردد، کالای وزن شده است؛ نه وسیله کیل و وزن؛ پس اگر در آیه نسبت نقص به خود میزان داده شده، از باب مجاز عقلی است(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۰، ۳۶۱). همچنین در آیه *فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* «پیمان‌ه و وزن را تمام دهید(کم‌فروشی نکنید) و حق مردم را کم ندهید و در این سرزمین پس از اصلاح آن فساد راه نیندازید، اگر این دستور را باور داشته باشید برای شما بهتر است» (اعراف، ۸۵؛ انعام، ۱۵۲)؛ بسیاری از مفسران معتقدند که منظور از میزان در این آیه، ترازو است(فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۱۳، ۱۸۰؛ طوسی، بی‌تا، ۴،

۳۱۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲، ۱۲۷). حضرت شعیب(ع) قوم خود را پس از دعوت به توحید که پایه دین است، به وفای به کیل و میزان فرامی‌خواند؛ سپس تعلیل می‌کند که این کار، برای تأمین سعادت دنیا و نظم جامعه بهتر است؛ زیرا وقتی زندگی اجتماعی قابل دوام می‌شود که افراد از طریق مبادله کالا به کالا نیازهای خود را برآورده کنند و نیز زمانی این عمل امکان‌پذیر می‌شود که مردم در مقدار و اوصاف هر چیزی که معامله می‌کنند، به یکدیگر خیانت نکنند(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸، ۱۸۶). با توجه به دو آیه مذکور روشن می‌شود که میزان همان ترازوی دوکفه‌ای است که مردم در زندگی اجتماعی برای خرید و فروش کالاهای مورد نیاز به کار می‌گیرند و اجناس مورد معامله را با آن می‌سنجند.

۲.۲. دین و شریعت الهی

یکی دیگر از معانی‌ای که برای میزان مطرح شده، «دین و شریعت الهی» است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: *اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ*: «خدا کسی است که کتاب(آسمانی) را به حق و نیز ترازوی عدالت را فرستاد، و تو چه دانی؟ ممکن است ساعت قیامت بسیار نزدیک باشد» (شوری، ۱۷). ذیل این آیه، دیدگاه‌های گوناگونی درباره «میزان» بیان شده است. برخی مفسران «میزان» را به معنای عدل گرفته‌اند؛ برای نمونه، مرحوم طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» می‌گوید: منظور از نزول «میزان»، نزول عدالت است و این نام‌گذاری به دلیل همانندی میزان با عدل است، به لحاظ این که هر دو، وسیله برقراری انصاف و مساوات در میان مردم هستند(طبرسی، ۱۳۷۲، ۹، ۴۰؛ ر.ک: طوسی، بی‌تا، ۹، ۱۵۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۵، ۱۳). برخی دیگر «میزان» را به حضرت علی(ع) تعبیر کرده‌اند و دلیل آن را قول خدای متعال دانسته‌اند: *وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ*: «و آسمان را او کاخی رفیع گردانید و میزان(عدل و نظم) را در عالم وضع فرمود» (الرحمن، ۷) و گفته‌اند: چون در این آیه، منظور از «سما»، رسول خدا(ص) و مراد از «میزان» امیرالمؤمنین علی(ع) است، پس در آیه موردنظر هم از «میزان» به حضرت علی(ع) تعبیر می‌شود(قمی، ۱۳۶۷، ۲، ۲۷۴ و ۳۴۳). بعضی نیز «میزان» را همان ترازوی دوکفه‌ای معروف دانسته‌اند که با آن سنگینی اجناس و کالاها سنجیده می‌شود(بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۵، ۷۹). اما علامه این واژه را به دین و شریعت الهی تفسیر کرده، می‌گوید: منظور از کتاب، وحی مشتمل بر شریعت و دین است. خدای متعال دین را «میزان» نامیده، به این

جهت که عقاید و اعمال به وسیله آن سنجیده می‌شود و روز قیامت طبق همان سنجش، محاسبه و جزا داده می‌شود.

علامه گرچه وجوه تفسیری دیگر را قابل توجیه دانسته، ولی آن‌ها را به دلیل ناسازگاری با برخی آیات دیگر رد کرده است. برای نمونه، کلام مفسری که منظور از «میزان» را رسول خدا(ص) دانسته(ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۹، ۱۳)، قابل توجیه می‌داند به این که منظور از «میزان، دین خدا با اصول و فروع آن است و رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) نیز مصداق تمام عیار دین و همچون ترازویی هستند که وزن دینداری تک تک امت‌ها به وسیله آن‌ها سنجیده می‌شود؛ پس هر فردی که بیشتر به آن‌ها شباهت دارد، دیندارتر، و هر فردی که کمتر شباهت دارد، دینش ضعیف‌تر است؛ لکن این توجیه با آیه*وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ*: «کتاب و میزان را فرو فرستادیم تا مردم عدل را بپا دارند» (حدید، ۲۵)، آن‌طور که باید، نمی‌سازد(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۸، ۳۸). در این آیه، منظور از کتاب، دستورات مشتمل بر معارف دینی از قبیل عقاید حق و اعمال صالح است که می‌توان آن را نوشت و منظور از «میزان» به احتمال قوی، «دین» است. چون اولاً: دین، وسیله سنجش عقاید و اعمال است؛ سنجشی که سبب قوام زندگی سعادت‌مند اجتماعی و انفرادی انسان است. ثانیاً: تفسیر «میزان» به دین با سیاق کلام که متعرض حال مردم از لحاظ خشوع، قساوت قلب، جدیت و سهل‌انگاری آن‌ها در امر دین بوده، سازگارتر است(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۹، ۱۷۱).

همچنین دیدگاه مفسران درباره آیه*وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ* (الرحمن، ۷) مختلف است. قتاده، «میزان» را وسیله سنجش برای رسیدن به عدل و انصاف گرفته است(طوسی، بی‌تا، ۹، ۴۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۹، ۳۰۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴، ۴۴۴)، یا زجاج گفته: منظور عدل است(فراء، ۱۹۸۰م، ۳، ۱۱۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ۲۹، ۳۴۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۹، ۳۰۰). برخی نیز گفته‌اند: مقصود از «میزان» همان تنظیم زمین و آسمان است که در پرتوی آن تعادل به وجود آمده و کاخ آفرینش پا بر جا مانده است؛ چراکه اگر به فرض، جاذبه خورشید بیش از وضع کنونی بود، همه سیارات را به خود ملحق می‌ساخت و اگر کمتر از آن بود، هریک از سیارات از مدار خود خارج شده و از هم می‌پاشید(سبحانی، ۱۳۶۹، ۹، ۳۲۲). اما علامه تفسیر «میزان» به دین را وسیع‌تر و عمومی‌تر دانسته و در توضیح آن می‌گوید: از ظاهر آیه برمی‌آید که منظور از «میزان» هر چیزی باشد که به وسیله آن حق از باطل، راست از دروغ، عدل از ظلم و فضیلت از رذیلت تمیز داده شود؛ چون

شأن رسول همین است که از ناحیه پروردگارش چنین میزانی بیاورد. ایشان واژه «میزان» را در جمله *أَلَّا تَطْغَوْا* در توضیح فی الْمِيزَانَ* (الرحمن، ۸) که بلافاصله بعد از آیه مذکور واقع شده، به ترازوی دوکفه‌ای تفسیر کرده و در توضیح کلام خویش می‌فرماید: منظور از «میزان» در جمله *السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ*، مطلق هر چیزی است که وسیله سنجش باشد؛ اما در جمله بعدی خصوص ترازوهای معمولی مد نظر است که سنگینی‌ها را با آن می‌سنجند. لذا اینکه خدای متعال فرمود: «أَلَّا تَطْغَوْا» در حقیقت خواسته از یک حکم کلی، یعنی «وضع میزان» حکم جزئی بیرون بکشد؛ به این معنا که لازمه تقدیر میزان حق و عدل میان انسان‌ها، رعایت کردن درستی ترازو و سنجش در سنجیدن اجناس است. حرف «أَنَّ» در جمله «أَلَّا تَطْغَوْا» نیز تفسیریه بوده و نهی از طغیان در وزن کردن را نشان می‌دهد؛ همچنین جمله «لَا تَخْسَرُوا الْمِيزَانَ» در آیه بعدی، نهی دیگری است که «لَا تَطْغَوْا» را بیان و تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۹، ۹۷).

در مجموع، گرچه بسیاری از مفسران میزان به کار رفته در آیات گوناگون را به معنای عدل، رسول اکرم (ص) حضرت علی (ع)، عقل و تنظیم زمین و آسمان گرفته‌اند؛ اما در نگاه علامه میزان در مجموعه آیات، منحصر به دو معنای ترازوی معمولی دوکفه‌ای و دین و شریعت الهی است.

واژه میزان در برخی آیات به صورت جمع و اضافه به ضمیر (که به انسان برمی‌گردد) به کار رفته است. برای مثال، در آیه: *وَالْوِزْنَ يُؤْمَدُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ* (اعراف، ۸ و ۹) میزان، جمع آورده شده تا دلالت کند که میزان اعمال یکی نیست؛ بلکه برای هر کسی میزان‌های زیادی به اختلاف اعمالش وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸، ۱۰).

۳.۲. معنای جامع میزان در اصطلاح قرآن

هر چند در قرآن کریم از واژه میزان معانی متعددی اراده شده است؛ اما می‌توان معنای جامعی را از میان این معانی به دست آورد. البته برای کشف این معنا و یافتن ارتباط بین معانی اراده شده، مقدماتی نیاز است که توضیح داده می‌شود.

۱. از دیدگاه علامه، الفاظ در اصل لغت برای روح معانی یعنی مفاهیم کلی و عام وضع شده است؛ به تعبیر دیگر، موضوع له لفظ، روح معنا است و موارد مختلف مادی و معنوی که همه با یک لفظ آورده می‌شود، مصادیق

گوناگون آن محسوب می‌شود؛ یعنی لفظ در اصل برای همان امر مادی یا معنوی وضع نشده تا کاربردش در غیر آن معنا مجاز باشد یا در استعمال زیاد به تدریج مشهور شده و آن گاه وضع ثانوی، تعینی یا منقول پیدا کرده باشد، بلکه معمولاً مفهوم الفاظ با گذشت زمان در معرض دگرگونی و تغییر قرار نمی‌گیرد؛ البته شاید به مرور زمان تحولاتی در مصداق حاصل شود؛ ولی مفهوم ثابت می‌ماند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱، ۱۱).

ملاحسن کاشانی در این باره در مقدمه تفسیرش می‌نویسد:

هر معنایی از معانی و مفاهیم کلی که فرض شود، دارای یک روح و حقیقت و یک صورت و قالبی هستند؛ اما گاهی در عین اینکه حقیقت معنا واحد است، صورت و قالب‌های آن متعدد و گوناگون می‌شود. این مطلب نیز بدیهی است که الفاظ در واقع برای حقیقت و روح مفهوم وضع شده‌اند؛ ولی از آن جهت که بطن و روح معنا در قالب و صورت‌ها موجود است، همچنین به واسطه اتحاد معانی با قالب‌ها، الفاظ در آن‌ها هم استعمال می‌شوند. به عنوان نمونه لفظ «قلم» برای ابزاری که حروف و خطوط را روی کاغذ یا لوحه‌ها ترسیم می‌کنند، وضع شده است؛ بدون در نظر گرفتن خصوصیت قلم که از جنس چوب یا آهن باشد یا بدون اینکه جسمانی یا غیر جسمانی بودن آن مورد توجه باشد؛ حتی خصوصیت جسمانی و محسوس بودن یا جسمانی نبودن نیز در حقیقت قلم لحاظ نشده است. بنابراین، اگر در عالم وجود، وسیله‌ای باشد که توانایی حک کردن نقش علوم در لوح دل‌ها را داشته باشد، به طور اعلی و احق شایستگی دارد که نام قلم بر آن نهاده شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۸، ۳۲).

این مطلب در مورد واژه میزان نیز صدق می‌کند؛ چون اگرچه این واژه در لغت برای ابزاری وضع شده که مقادیر اشیاء با آن تعیین می‌شود؛ ولی در قالب‌ها و اشکال مختلف که بعضی مادی و برخی غیر مادی‌اند مجسم گشته، تجلی می‌یابد. برای مثال، «ترازوی دوکفه‌ای» وسیله سنجش کالا است، «قپان» اجرام و سنگینی‌ها را اندازه‌گیری می‌کند، «ساعت» وسیله اندازه‌گیری وقت است، «پرگار» و «خط‌کش» برای اندازه‌گیری خطوط، دایره و امثال آن به کار می‌رود. همچنین «قواعد علم عروض» ابزار سنجش اوزان شعری است، ادراکات و علوم با «منطق» توزین می‌گردد و «عقل» وسیله سنجش حق از باطل است؛ لکن در مجموع همه موارد مذکور «میزان» نامیده می‌شود (سبحانی، ۱۳۶۹، ۹، ۳۲۶). بنابراین، با این تعبیر می‌توان واژه «میزان» را لفظ عامی دانست که معنای ترازو و ابزار سنجش می‌دهد، اعم از اینکه امور مادی، معنوی یا روحانی با آن سنجیده شود؛

به عبارت دیگر، واژه مذکور فقط مخصوص وزن اشیاء وضع نشده، بلکه هر چیزی که قابل سنجش باشد، میزانی خواهد داشت.

۲. بدیهی است که ابزار سنجش هر شیء باید بر حسب خود شیء و متناسب با آن باشد؛ از این رو، وسیله سنجش هر چیزی غیر از اصناف و انواع چیزهای دیگر خواهد بود؛ مثلاً درباره بدن انسان، وسیله تعیین دمای بدن، فشار خون و ضربان قلب با هم متفاوت است؛ یا در صنعت برق، میزان قدرت برق، قوه الکترو موتوری و مقدار مصرف برق با یکدیگر فرق دارد؛ همچنین ابزار سنجش باد، فشار هوا، حرارت و برودت متناسب با آنها و گاهی مغایر یکدیگرند؛ اما در عین حال که هر وسیله‌ای متفاوت از دیگری است، به همه آنها میزان گفته می‌شود. علاوه بر آن، همان‌طور که قبلاً اشاره شد از این واژه در سنجش معنویات نیز استفاده می‌شود. برای مثال، اگر کسی بخواهد محبت فرد دیگری را اندازه بگیرد، باید میزانی داشته باشد یا اگر قرار باشد مقدار خضوع، خشوع، تقوی، عبودیت، صدق، غیرت و امثال آنها سنجیده شود، برای اندازه‌گیری آنها وسیله‌ای نیاز است، یا برای سنجش عقاید و افکار انسان‌ها میزانی متناسب با عقاید و افکار باید باشد. خلاصه این که هر چیز قابل سنجشی، اعم از مادی و معنوی، میزانی متناسب با خودش دارد. با در نظر گرفتن این دو مقدمه می‌توان گفت: همه میزان‌ها به یک تعریف کلی و عام بر می‌گردند و آن «ابزار سنجش» است؛ به عبارت دیگر، واژه میزان در حقیقت فقط یک معنای واحد دارد و معانی دیگر، قالب، مصداق و زیر مجموعه آن محسوب می‌شود. در اصطلاح قرآن کریم نیز معنای حقیقی این واژه مورد توجه بوده و اگر در نگاه علامه به معنای ترازوی دوکفه‌ای یا دین و شریعت به کار رفته است، تضادی بین معانی نیست؛ بلکه کاربرد مصادیق به جای مفهوم است؛ به این صورت که دین و ترازوی دوکفه‌ای، مصداق‌هایی از معنای حقیقی میزان هستند. چون روح میزان در هر دو وجود دارد؛ یعنی اگر میزان، دین خوانده شده برای این است که ابزار سنجش عقاید و کردار، وسیله تمیز حق از باطل، راست از دروغ، عدل از ظلم و فضیلت از رذیلت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۹۷)؛ یا اگر ترازوی دوکفه‌ای میزان نامیده شده، به این دلیل است که وسیله سنجیدن کالاهای مورد نیاز در زندگی دنیوی است.

۳. حقیقت و ماهیت میزان عمل

حال باید دید با روشن شدن معنای جامع میزان در قرآن کریم، منظور خدای متعال از به کار بردن این واژه در رابطه با اعمال چیست و توزین اعمال انسان‌ها در روز رستاخیز چگونه خواهد بود، آیا ترازویی می‌آورند،

اعمال خوب را در یک کفه و اعمال بد را در کفه دیگر می‌ریزند یا صاحبان اعمال را وزن می‌کنند؛ به عبارت دیگر، واقعیت و چیستی میزان اعمال از مواردی است که به دلیل عدم تصریح به آن در قرآن، هر یک از مفسران با توجه به مبنای تفسیری خویش، نظر خاصی مطرح نموده‌اند.

خدای متعال در آیات متعددی از قرآن کریم به این مسئله اشاره کرده است؛ برای مثال *وَ الْوِزْنَ يُؤْمَدُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ*؛ «آن روز که قیامت برپا شود و زمان حساب فرارسد، حق تنها وسیله سنجش است؛ پس هر کس وزنه‌های اعمالش سنگین باشد، آنان سعادت‌مندند و هر کس وزنه‌های اعمالش سبک باشد، آنان کسانی‌اند که خود را زیانمند کرده‌اند؛ چرا که از روی ستم آیات ما را انکار نموده‌اند» (اعراف، ۹ و ۸). آیات مذکور بیانگر این است که هر عمل خوب و بدی، ثقل، سنگینی و وزنی دارد؛ میزانی نیز خواهد بود که آن وزن را معلوم می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸، ۱۰)؛ اما درباره این که منظور از وزین بودن یک عمل چیست و چه چیزی ملاک و معیار برای سنجش عمل قرار می‌گیرد، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد.

۳. ۱. سنجش با ترازویی همانند دنیا

برخی مفسران به معنای حرفی و ظهور تصویری واژه میزان تمسک جسته و گفته‌اند: «در روز قیامت، ترازویی بسان ترازوهای دنیایی نصب می‌شود، کارهای نیک در یک کفه و کارهای بد در کفه دیگر آن نهاده می‌شود؛ آن گاه طاعات و معاصی موازنه خواهد شد و کسانی که کفه طاعتشان بر کفه گناهان آن‌ها سنگینی کند، جزء سعادت‌مندان و در غیر این صورت، از شقاوت‌مندان خواهند بود» (ر.ک: طوسی، بی تا، ۴، ۳۵۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۳، ۳۵۰؛ سبحانی، ۱۳۶۹، ۹، ۳۱۹).

گروهی دیگر تفسیر مورد نظر را نپسندیده و اشکالاتی بر آن وارد نموده‌اند؛ از جمله اینکه کردارهای انسان از مقوله اعراض بوده، همانند وصفی برای انسان هستند، در نتیجه فاقد وزن و ثقل است، پس چگونه توزین می‌شود. البته برخی این اشکال را توجیه نموده و گفته‌اند: اگر چه اعمال عرض هستند، لکن روز قیامت خدای متعال آن‌ها را تبدیل به جسم می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۳، ۳۵۰). برخی نیز در جهت رفع اشکال گفته‌اند: مراد از «واقعیت توزین اعمال»، همان «سنجش صحائف اعمال» انسان‌ها است؛ یعنی صحیفه اعمال با ترازوی دو

کفه‌ای سنجیده می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱، ۴۲۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۹، ۳۷۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳، ۶؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ۳، ۵۵۲). اما این تفسیر هم، به دلیل سطحی بودن برداشت آن از قرآن کریم نارسا است؛ زیرا بر اساس اعتماد به ظهور حرفی و تصویری کلمه حاصل آمده است و ارزش علمی ندارد. در صورتی که باید پس از جمع قرائن حاکم بر آیه و دقت نظر در مطالب دیگر قرآن، به ظهور تصدیقی آیه دست یافت و آن را محور داوری قرار داد. در این میان، مفسرانی هم بوده‌اند که در توجیه وزن عمل با استناد به روایتی از پیامبر اکرم (ص)، «إِنَّه لِيَأْتِي الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳، ۶) گفته‌اند: خود اشخاص به جای اعمالشان در آن روز وزن می‌شوند؛ یعنی در آن روز، افراد بزرگ جثه‌ای را می‌آورند که در ترازوی سنجش به اندازه بال مگسی وزن ندارند؛ کنایه از اینکه ظاهراً انسان‌های با شخصیتی بوده‌اند؛ ولی در باطن هیچ نداشته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴، ۶۱۶).

۲.۳. سنجش با ترازوی عدل الهی

برخی دیگر از مفسران، میزان را «عدل الهی» دانسته‌اند. طبق این نظر، خدای متعال با عدل و داد خود میان افراد قضاوت و داوری می‌کند؛ عاصیان و گنهکاران را از مطیعان و فرمانبرداران جدا کرده، هر یک را به سزای اعمال خویش می‌رساند. برای مثال، فخررازی می‌نویسد که منظور از میزان، عدل است، نه ترازو؛ ترازو وسیله سنجش مقدار شیء است و با آن نمی‌توان اندازه ثواب و عقاب اعمال را سنجید، چون اعمال بندگان عَرْض است که فانی شده و از بین می‌رود؛ اگر به فرض باقی هم بماند، وزن کردن آن محال است. از طرفی، سخن افرادی که می‌گویند نامه‌های عمل یا صورت‌هایی که طبق اندازه‌های عمل خلق شده‌اند، وزن می‌شوند، نیز درست نیست. چون بنده یا به عدل الهی اقرار دارد یا ندارد، اگر مقرر باشد که حکم خدا او را کفایت می‌کند؛ و گرنه با حکم ترازو هم قانع نمی‌شود و آن را دستکاری شده می‌داند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۴، ۲۰۳؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۴، ۶۱۶).

البته شکی در این نیست که آفریدگار جهان، روز قیامت با مخلوق خود از طریق عدل و داد رفتار خواهد نمود؛ لکن این نظریه‌ها از چند جهت مورد اشکال و مردود است؛ اولاً: در دنیا نیز اعراض سنجیده می‌شوند، نه جواهر؛ چون با وزن، ثقل و سنگینی سنجیده می‌شود که کیفیت است، نه جوهر. توضیح مطلب اینکه طبیعت

جسم، جوهر است؛ اما آنچه به هندسه فضایی مربوط می‌شود (از قبیل طول، عرض، عمق و ارتفاع) عرض است؛ چنان که اعدادی همچون سه، چهار، زوجیت و فردیت، واحد سنجش و عرضند، پیمانۀ هم از خصوصیات کمی و عرضی است؛ علاوه بر اینکه حرارت و برودت نیز که برای سنجش آن‌ها دماسنج اختراع شده، عرض هستند، پس نه تنها اعراض سنجش پذیرند، بلکه اساساً سنجش برای اعراض است.

ثانیاً: اعمال سنجیده می‌شوند؛ لکن آن‌ها از سنخ جوهر و عرض نیستند؛ بلکه امور اعتباری‌اند. برای مثال، نماز به عنوان مجموع حرکات، سکنت و نیت هر چند وجود خارجی دارد؛ ولی ترکیب و عنوان حاصل از مجموع، امری اعتباری است، نه حقیقی. غرض اینکه آنچه مورد سنجش و معیار توزین است، آن امر اعتباری است که نه عرض است و نه جوهر؛ زیرا مجموعه اصلاً وجود حقیقی ندارد، بلکه وجودش اعتباری است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۲۸، ۱۳۸-۱۳۷).

ثالثاً: این نظریه بیانگر واقعیت میزان نیست؛ بلکه نتیجه آن را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، در این نظریه، «میزان» که وسیله سنجش حالت بندگان است، با عمل بعدی مترتب بر آن خلط شده است؛ به این معنا که در واقع خدای متعال پس از توزین و روشن شدن وضع انسان‌ها از نظر حسنات و سیئات، میان آن‌ها با عدل و داد قضاوت خواهد کرد. بنابراین، ابتدا باید وسیله‌ای باشد که حال بندگان را از نظر اطاعت و عصیان روشن کند، آن گاه مرحله قضاوت بر پایه عدل و داد فرا برسد (همان، ۳۲۰-۳۲۱).

۳.۳. سنجش اعمال با حق

اما مفسر فرزانه و ژرف‌نگر، علامه طباطبایی (ره) با توجه به نارسایی تفسیرهای ارائه شده و به روش تفسیری قرآن به قرآن، ضمن رد نظر دیگر مفسران، از حقیقت و واقعیت میزان به «حق» تعبیر نموده و با استفاده از آیات متعدد بیان می‌کند که «حق»، میزان سنجش اعمال است. ایشان ذیل آیات *الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* و *مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ* (اعراف، ۸ و ۹)؛ منظور از «وزن» را حساب اعمال دانسته و اینکه هر عملی ثقل و وزنی دارد. البته این ثقل و سنگینی، سنگینی اضافی است؛ به این معنا که «حسنات» باعث ثقل میزان و «سیئات» سبب خفت آن است. به تعبیر دیگر، از ظاهر آیات استفاده می‌شود که میزان اعمال از قبیل ترازو و قیان نیست تا فرض تساوی دو کفه در آن راه داشته باشد؛ بلکه این آیات سنگینی را در طرف

حسنت و سبکی را در طرف سیئات اثبات می‌کند. در نتیجه، این احتمال در نظر انسان تقویت می‌شود که مقیاس سنجش اعمال و سنگینی آن چیزی باشد که فقط با عمل حسنه سنخیت دارد؛ به طوری که اگر عمل حسنه بود، با آن سنجیده می‌شود و اگر سیئه بود، چون با آن سنخیت ندارد، سنجیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، «ثقل میزان» همان سنجیده شدن و «خفت آن» سنجیده نشدن است؛ مانند موازینی مثل خروار و مثقال که در زندگی مادی به کار می‌رود و آن را واحد ثقل می‌نامند. برای سنجش، واحد را در یکی از دو کفه و کالا را در کفه دیگر می‌گذارند؛ اگر کالا از جهت وزن معادل آن واحد بود که هیچ و گرنه متاع را بر داشته، متاع دیگری را جایگزین آن می‌کنند. پس «میزان» همان مثقال و خروار است، نه ترازو و قپان یا باسکول؛ در واقع، این‌ها مقدمه و ابزار کار خروار و مثقالند که به وسیله آن‌ها حال کالا و سنگینی یا سبکی آن مشخص می‌شود. در اعمال نیز واحد و مقیاسی برای عمل آدمی وجود دارد که با آن سنجش صورت می‌گیرد؛ برای مثال برای نماز، واحدی از جنس خودش که همان نماز حقیقی و تمام عیار است وجود دارد، یا برای زکات، انفاق و امثال آن، مقیاس واحدی از جنس خود آن‌ها وجود دارد. همچنین برای گفتار، واحدی از جنس خودش هست و آن کلامی است که تمامی‌اش حق باشد و هیچ باطلی در آن راه نیافته باشد؛ یا «جهاد و تقوا» واحد سنجشی دارند و آن حق جهاد و تقوا، یعنی جهاد با تمام شرایط و تقوای کامل و تام است؛ همچنان که آیه‌های *يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ*؛ «ای کسانی که ایمان آوردید آن‌گونه که حق تقواست از خدا بترسید» (آل عمران، ۱۰۲) و *وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ*؛ «در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید» (حج، ۷۸) به این معنا تصریح دارند. بنابراین، بسیار قریب به نظر می‌رسد که منظور از میزان اعمال در قیامت «حق» باشد؛ یعنی هر قدر عمل مشتمل بر حق بود، به همان اندازه هم اعتبار و ارزش دارد و چون اعمال نیک مشتمل بر حق است، از این جهت ثقل دارد و عمل بد از آنجا که چیزی از حق در آن وجود ندارد و باطل صرف است، وزنی ندارد. پس خدای سبحان در قیامت، اعمال را با حق می‌سنجد؛ ثقل هر عملی نیز به مقدار حقی است که در آن وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸، ۱۰)؛ چون روز قیامت روزی است که کسی جز حق، سلطنت نداشته و ولایت در حق هم تنها و تنها در دست خدای تعالی است، به شهادت اینکه از یک طرف می‌فرماید: *ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقِّ*؛ امروز روز حق است» (نبأ، ۳۹) و از طرفی دیگر می‌فرماید: *هَذَا لِكِ الْوَلَايَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ*؛ «اینجا ولایت بر حق، تنها و تنها برای خدا است» (کهف، ۴)؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸، ۱۴). بنابراین، طبق نظر علامه، میزان هر عملی

همان مقدار حقی است که در عمل نمود دارد؛ منظور از توزین عادلانه در آیات مربوطه نیز سنجش اعمال بندگان با «حق» است. به عبارت دیگر، هر کس که اعمالش مقدار بیشتری از حق را دارا باشد، او رستگارتر و هر کس میزانش سبک باشد یا به تعبیر دیگر، اعمال او از حق تهی باشد، جزء افرادی است که نفس خویش را باخته و خود را زیانکار ساخته است.

نکته:

در تبیین ساختار نحوی آیه *وَ الْوِزْنَ يُؤْمِنُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ* (اعراف، ۸-۹) و بیان هدف و غرض نهایی آن از سوی مفسران اقوال گوناگونی مطرح شده است؛ برخی گفته‌اند: «الوزن» مبتدا، «یومئذ» ظرف مستقر و خبر و «الحق» صفت وزن است؛ پس جمله چنین معنا می‌شود: وزن حق و عدل، روزی است که خدا از امت‌ها و رسولان می‌پرسد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲، ۸۹)؛ بعضی دیگر «الوزن» را مبتدا، «یومئذ» را به عنوان ظرف مستقر، خبر و حق را صفت وزن گرفته‌اند یا در ترکیب دیگری، وزن را مبتدا و حق را خبر گرفته‌اند. طبق این نظر، تقدیر آیه *الوزن یومئذ الوزن الحق* می‌شود؛ یعنی وزن در آن روز، «وزن حق» است؛ «وزن حق» نیز به شهادت آیه: *وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ* که در آن از «وزن حق» به «وزن قسط» تعبیر شده، به معنای وزن عادلانه است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۸، ۹۱؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۴، ۲۴-۲۵). اما از نظر علامه این تفسیر صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا «حق» که همان «عدل و قسط» است، صفت خداوندی است که اعمال را وزن می‌کند؛ به شهادت اینکه می‌فرماید: *وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً* (انبیاء، ۴۷)؛ ظاهر جمله «فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً» این است که «خدا» به کسی ظلم نمی‌کند، نه «میزان»؛ پس عدالت صفت میزان نیست، بلکه صفت خداست.

به نظر علامه، غفلت از همین نکته برخی مفسران را بر آن داشته تا ثقل موازین را به رجحان عمل تفسیر کرده، آیه را این‌گونه معنا کنند که «روز قیامت سنجش عادلانه است؛ پس کسی که اعمالش به خاطر غلبه حسناتش رجحان داشته باشد، رستگار و کسی که اعمال او به خاطر غلبه سیئات رجحان داشته باشد، او از زیان‌کاران خواهد بود (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۴، ۲۰۳)».

از این مفسران سؤال می‌شود: آن ملاک و محکی که رجحان حسنات بر سیئات را- مخصوصاً در آن جا که

کسی هم حسنه دارد و هم سیئه - معلوم می‌کند چیست؟ با این که حسنات مثل هم نیستند، سیئات هم از حیث زشتی و مفسده در یک درجه نیستند، آن ملاکی که غلبه یکی را بر دیگری معلوم کند کدام است؟ از آیه شریفه بر می‌آید که قطعاً چنین چیزی در روز قیامت موجود بوده، میزان عادلانه‌ای که حجت را بر بندگان تمام کند در کار هست؛ اما یقیناً آن چیزی است که تنها حسنات بر آن مشتمل‌اند نه سیئات؛ همچنین آن امری است که به واسطه‌اش ترجیح صورت گرفته، غلبه سنگین بر سبک و حسنات بر سیئات معلوم می‌گردد. (مخصوصاً هنگامی که سیئات و حسنات با هم مختلط و جمع باشند) در غیر این صورت قول به گزاف لازم می‌آید و این‌ها همه مؤید آنند که میزان همان حق است و مراد از توزین عادلانه نیز حق بوده و اعمال بندگان را هم با همان محک (حق) می‌سنجند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۸، ۱۴).

بنابراین طبق نظر علامه در جمله «الوزن یومئذ الحق»، «الوزن» مبتدا، «یومئذ» ظرف و «الحق» خبر است و معنای وزن اعمال در قیامت نیز تطبیق اعمال بر حق می‌باشد. به تعبیر دیگر پاداش نیک هر شخصی به مقدار حق موجود در عملش می‌شود؛ در نتیجه اگر عمل فردی کاملاً تهی از حق بود، جز هلاکت و عقاب، بهره یا ثمره‌ای نخواهد داشت؛ و این همان توزین عادلانه است. با این بیان نیاز به تأویل آیه بر خلاف ظاهر نیز نیست تا گفته شود مراد از واژه میزان «عدالت» و منظور از ثقل آن، «رجحان عمل» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۸، ۱۰-۱۳).

۴. مصادیق میزان

در مباحث پیشین روشن شد که میزان یک معنای واحد بیشتر ندارد و آن مقیاس سنجش بودن برای هر چیز قابل سنجش، اعم از مادی و معنوی است و اینکه طبق نظر علامه (ره) هر چیزی را با میزان متناسب خودش می‌سنجند و میزان متناسب اعمال در قیامت «حق» است.

با توجه به این معنا می‌توان گفت: تعبیر میزان به انبیاء و اوصیاء که در تفاسیر و روایات مطرح شده، در واقع هر یک مصادیقی از میزان محسوب می‌شود؛ برای نمونه، در معانی الأخبار روایتی از هشام بن سالم آمده که شخصی از امام صادق (ع) معنای آیه «و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» (انبیاء، ۴۷) را پرسید؛ حضرت در جواب فرمود: «هم الأنبياء و الأوصیاء؛ میزان‌های سنجش همان پیامبران و جانشینان آن‌ها

هستند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۳، ۳۴۱).

علامه در توضیح این حدیث آورده است: «معنای این حدیث روشن است؛ زیرا مقیاس را همان اعتقاد به حق، عمل حق، حق اعتقاد و عمل گرفته که چنین اعتقاد و عملی همان اعتقاد و عمل انبیا و اوصیای آنان است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸، ۱۰-۱۳). یا در روایت دیگری آمده که امام صادق (ع) فرمود: «و نحن المَوَازِينُ الْقِسْطُ؛ ما آن موازین قیامت هستیم». مرحوم فیض کاشانی در توضیح این روایت‌ها می‌گوید:

«أنَّ مِيزَانَ كُلِّ شَيْءٍ هُوَ الْمَعْيَارُ الَّذِي بِهِ يَعْرِفُ قَدْرَ ذَلِكَ الشَّيْءِ فَمِيزَانُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا يُوْزَنُ بِهِ قَدْرُ كُلِّ انْسَانٍ وَ قِيَمَتُهُ عَلَيَّ حَسَبَ عَقِيدَتِهِ وَ خَلْقِهِ وَ عَمَلِهِ لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ (ع) إِذْ بِهِمْ وَ بَاتِبَاعِ شَرَايِعِهِمْ وَ اقْتِفَاءِ آثَارِهِمْ وَ تَرْكِ ذَلِكَ وَ بِالْقُرْبِ مِنْ سِيرَتِهِمْ وَ الْبَعْدِ عَنْهَا يَعْرِفُ مَقْدَارَ النَّاسِ وَ قَدْرَ حَسَنَاتِهِمْ وَ سَيِّئَاتِهِمْ فَمِيزَانُ كُلِّ أُمَّةٍ هُوَ نَبِيُّ تِلْكَ الْأُمَّةِ وَ وَصِيُّ نَبِيِّهَا وَ الشَّرِيعَةُ الَّتِي أُتِيَ بِهَا؛ مِيزَانُ هَرِّ شَيْءٍ مَعْيَارِيٌّ اسْتِ كِهْ بَهْ وَاسْطَهْ أَنْ اَرَزْشْ وَ اَنْدَازَهْ شَيْءٍ شَنَاخْتَهْ مِي شُود؛ پَسْ مِيزَانُ مَرْدَمِ، رُوزِ قِيَامَتِ أَنْ چِيْزِي مَعْيَارِي اسْتِ كِهْ اَرَزْشْ هَرِّ اَنْسَانِي بِرْحَسَبِ عَقِيدَهْ، خَلْقِ وَ عَمَلْشْ بَا أَنْ اَنْدَازَهْ گِيْرِي مِي شُود وَ أَنْ مِيزَانِ، فَكْطِ اَنْبِيَاءِ وَ اَوْصِيَاءِ هَسْتَنْد. چُونِ قَدْرِ وَ اَرَزْشِ اَنْسَانِهَا وَ مَقْدَارِ خُوبِي وَ بَدِي هَايِ اَنْهَا بِرْحَسَبِ تَبْعِيَّتِ اَزْ شَرِيْعَتِ، پِيْرُويِ اَزْ اَنْبِيَاءِ وَ اَوْصِيَاءِ، پِيْرُويِ اَزْ اَثَارِشَانِ، تَرْكِ تَبْعِيَّتِ وَ پِيْرُويِ اَزْ اَنْهَا، هَمْچَنِيْنِ بَهْ نَزْدِيْكِي وَ دُورِي اَزْ مَنْهَجِ وَ رُوشِ اَنْبِيَاءِ وَ اَوْصِيَاءِ مَعْلُومِ مِي شُود. پَسْ مِيزَانُ هَرِّ اُمَّتِي، پِيَامْبَرِ اَنْ اُمَّتِ بَهْ هَمْراهِ شَرِيْعَتِ وَ اَوْصِيَايِ او اسْتِ؛ بَهْ گُونه اِي كِهْ عَقَايِدِ، اَخْلَاقِ وَ اَعْمَالِ اَنْسَانِهَا رَا بَا عَقَايِدِ، اَخْلَاقِ وَ اَعْمَالِ پِيَامْبَرَانِ وَ اَوْصِيَايِ اَنْهَا اَرَزِيَابِي كَرْدَهْ وَ مِي سَنْجَنْد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۲، ۱۸۱).

علاوه بر این روایت‌ها، در یکی از زیارت‌های مطلقه حضرت علی (ع) جمله‌ای از زبان امام سجاد (ع) به این بیان آمده است: «السلام علی یعسوب الایمان و میزان الاعمال؛ سلام بر سردار و سالار ایمان و میزان سنجش اعمال» (مجلسی، ۹۷، ۲۸۷)؛ محمدتقی فلسفی در توضیح جمله مذکور می‌گوید: «امیرالمؤمنین (ع) در عرصه قیامت وسیله سنجش وزن و قدر پیروان اسلام است. هر مسلمانی که از نظر ایمان، اخلاق و اعمال، شباهتش به آن حضرت بیشتر باشد، کفه عملش سنگین‌تر و در مقابل، اگر مشرک یا کافر باشد و هیچ شباهتی به علی (ع)

نداشته باشد، از صف مؤمنین خارج و مطرود روز قیامت خواهد بود (فلسفی، ۱۳۷۹، ۳، ۱۳۱). گویی وجود حضرت امیر مؤمنان(ع) که تجسم حق است، مقیاس سنجش اعمال بوده، هر شخصی به اندازه شباهتش به ایشان وزن خواهد بود و هر کس از او بیگانه باشد، کم وزن و بی‌ارزش است (سبحانی، ۱۳۶۹، ۹، ۳۲۵). در مجموع از روایت‌های مربوط به آیه «نحن موازین القسط» استفاده می‌شود که پیامبران و امامان معصوم(ع)، مصداق اتم و کامل میزان هستند؛ به گونه‌ای که کردار و رفتار انسان‌ها با کردار و رفتار آن‌ها سنجیده می‌شود و در نهایت اعمال موافق با اعمال آن‌ها پذیرفته می‌شود؛ به تعبیر دیگر، اخلاق و رفتاری پسندیده است که با اخلاق و رفتار آن‌ها همخوانی داشته باشد؛ یا عقیده و باوری بر حق است که از معصومان(ع) گرفته شده باشد. هر چه انسان به آن‌ها نزدیک شود، به حق نزدیک شده و هر مقدار از ایشان دور شود، از حق دور گشته است(اقتباس از جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۴، ۲۰۷).

نتیجه‌گیری

به نظر علامه واژه «میزان» در لغت و اصطلاح به معنای وسیله و ابزار سنجش است و در قرآن کریم به دو معنای ترازو و دین به کار رفته است. معانی دیگری مانند عقل، عدل، حضرت رسول اکرم(ص) و حضرت علی(ع) که برخی مفسران از این واژه دارند، کاربرد مصداق به جای مفهوم است. حقیقت میزان نیز همان ترازو و مقیاس سنجش است؛ ولیکن هر چیز قابل سنجشی ترازوی متناسب خود را دارد و همین تناسب درباره میزان عمل نیز صدق می‌کند. در واقع، اعمال انسان‌ها در روز قیامت سنجش و ارزیابی می‌شود؛ اما نه با ترازویی همانند ترازوی دو کفه دنیایی، بلکه با ترازوی حق و حقیقت سنجیده می‌شود؛ به این معنا که خدای متعال اعمال را با حق می‌سنجد، هر قدر عمل مشتمل بر حق بود، به همان اندازه هم اعتبار و ارزش دارد و چون عمل نیک مشتمل بر حق است، از این جهت دارای ثقل است و عمل بد از آنجا که چیزی از حق در آن وجود ندارد و باطل صرف است، وزنی ندارد.

منابع

* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ترجمه محمدرضا صفوی.

۱. انیس ابراهیم، عبدالحلیم منتصر و همکاران (۱۳۸۲ش) فرهنگ المعجم الوسیط، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامی.
۲. ابن منظور، جمال الدین (۱۴۲۶ق)، لسان العرب، چاپ اول، ج ۱۳، بیروت: مؤسسه الأعلمی المطبوعات.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲ش)، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، چاپ اول، ج ۲۸، قم: نشر اسراء.
۷. _____ (۱۳۸۳ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد)، چاپ اول، ج ۴، قم: نشر اسراء.
۸. جوهری، اسماعیل بن حمار (۱۳۷۶ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، چاپ اول، ج ۶، قاهره: دارالعلم الملايين.
۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، چاپ سوم، ج ۲ و ۴ و ۹، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۳۶۹ش)، منشور جاوید (معاد)، چاپ اول، ج ۹، قم: انتشارات مؤسسه سید الشهداء.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، ج ۱ و ۸ و ۱۰ و ۱۸ و ۱۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. _____ (۱۳۹۱ش)، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۳. _____ (بی تا)، حیات پس از مرگ، قم: انتشارات آزادی.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

۱۵. _____ (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۴ و ۹ و ۱۲، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، ج ۸ و ۲۵، بیروت: دار المعرفه.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، ج ۴ و ۶ و ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
۱۸. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، ج ۱۳ و ۱۴ و ۲۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م)، معانی القرآن، چاپ دوم، ج ۳، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق)، ترتیب کتاب العین، چاپ اول، ج ۷ و ۳، قم: انتشارات اسوه.
۲۱. فلسفی، محمد تقی (۱۳۷۹ش)، معاد از نظر جسم و روح (گفتار فلسفی)، چاپ سوم، ج ۳، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، چاپ دوم، ج ۲ و ۳ و ۸، تهران: انتشارات الصدر.
۲۳. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، ج ۲، قم: دارالکتاب.
۲۴. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، بحار الأنوار (الجامعه للدرر اخبار الائمة الاطهار)، چاپ دوم، ج ۹۷، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۵. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، کشف الأسرار و عدة الابرار، چاپ پنجم، ج ۳، تهران: امیرکبیر